

بررسی و تبیین موانع مشارکت سیاسی زنان در احزاب (با تاکید بر ساختار فرهنگی ایران)
شهناز زمردبخش آزاد^۱ - محمدجواد حق شناس^۲ - محبوبه پاک نیا^۳ - نسرين مصفا^۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۸

چکیده:

این تحقیق تمرکز خود را بر روی شناخت موانع پیش‌روی مشارکت سیاسی زنان در احزاب قرار داده است، چرا که حضور زنان در جامعه سیاسی را می‌توان از نقش و جایگاه آنان در احزاب سیاسی توصیف کرد. پرسش اصلی که این تحقیق در جستجوی یافتن پاسخی برای آن است این می‌باشد که موانع فرهنگی اصلی مشارکت زنان در احزاب فراگیر کشور کدام‌اند و ساختار فرهنگی چه نقشی در این زمینه دارد؟ نتایج تحقیق نشان داده است که دو عامل ساختار فرهنگ سیاسی پدرسالارانه یا به تعبیر کلی‌تر، غلبه فرهنگ مردسالاری در جامعه در کنار موانع سیاسی غیررسمی، تأثیر منفی روی سه عامل مرتبط با مشارکت ویژگی‌های شخصیتی، انگیزه‌های سیاسی و موقعیت اجتماعی زنان در جامعه به منظور دستیابی به تایید و یا رد فرضیه‌ها داشته است.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، احزاب، فرهنگ مردسالاری

^۱ - دانش آموخته دکتری تخصصی علوم سیاسی (مسایل ایران)، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Shahnaz.zomorrodbackhsh@yahoo.com

^۲ - استادیار و عضو هیئت علمی روابط بین الملل، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران: نویسنده مسئول
haghshenasorg@gmail.com

^۳ - استادیار و عضو هیئت علمی علوم سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
Mah.Pakniya.ac.ir

^۴ - استاد روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

مقدمه

امروزه حضور زنان در ابعاد مختلف اجتماع به عنوان نیمی از نیروی انسانی در جوامع بشری، از پیش نیازهای توسعه یافتگی کشورها به شمار می‌رود. از این رو تقریباً در تمامی کشورها بر بکارگیری نیروی زنان برای نیل به اهداف توسعه تاکید شده است. بدیهی است منظور از اهمیت و حضور زنان، اهمیت واقعی، نه صوری، و حضور موثر و نه سمبلیک آنان در اداره امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. تاکنون آثار و پژوهش‌های چندی درباره نقش زنان در تحولات یکصد ساله اخیر کشورمان منتشر شده است که اهمیت مبحث مشارکت سیاسی زنان را به عنوان یکی از زیر شاخه‌های مطالعات تاریخی و سیاسی ایران می‌نمایاند. هرچند که ذکر مستندات و جزئیات دقیق تاریخی مربوط به مشارکت سیاسی زنان در دوران مشروطه تحسین خوانندگان این آثار را بر می‌انگیزد؛ اما متأسفانه مشاهده می‌شود که نویسندگان مختلف تنها به بررسی سال‌های قبل و بعد از آن پرداخته‌اند و یا به بررسی مشارکت زنان این دوره‌ها در چند خط یا صفحه بسنده کرده‌اند، لذا نه تنها به میزان زیادی از کم و کیف آنها کاسته می‌گردد بلکه جای خالی بررسی نقش احزاب به عنوان مشخصه مهم سیاسی در دوران گذشته و به ویژه حال در مبحث مشارکت به شدت حس می‌گردد. امروزه این توافق اولیه وجود دارد که در دنیای کنونی، حضور زنان در مبادی تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی یک اصل پذیرفته شده در دنیای مدرن با همه پیچیدگی‌های آن است. مراد از مشارکت سیاسی زنان، حضور فعال آنان در کلیه امور سیاسی کشورهاست. با توجه به حضور مردان در قله هرم قدرت سیاسی و اجتماعی و برتری آنها در حوزه‌هایی چون سیاست، مناصب مستلزم تصمیم‌گیری‌های کلان و سیاست‌گذاری‌های اساسی جامعه و به دلیل حاکمیت آموزه‌های تفکیک جنسیتی در فرایند جامعه‌پذیری، زنان تقریباً از ایفای اکثر نقش‌های قدرت‌آفرین حوزه‌های عمومی بازمانده‌اند و یا به حاشیه مناسبات قدرت رانده شده‌اند. در حالی که زنان نیمی از جامعه را تشکیل می‌دهند. اظهار نظر یا عدم اظهار نظر آنان در تصمیم‌گیری‌ها نشان دهنده حضور یا غیبت نیمی از جامعه در سیاست‌گذاری‌ها می‌باشد. چنانچه زنان به جایگاه مناسب سیاسی در کشور و ساختار احزاب دست یابند، می‌توانند در کادر رهبری نظام سیاسی که همواره مستقیم یا غیر مستقیم تثبیت‌کننده نابرابری‌های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی و ... بوده‌اند جای گیرند و به اصلاح قوانین و بهبود وضعیت زنان کمک کنند. از طرف دیگر زمانی جامعه به توسعه دست می‌یابد که همه افراد صرف نظر از جنسیت در اداره امور مشارکت داشته باشند، و به هر جهت مشارکت زنان در قالب پست‌ها و مناصب عمومی از اصول اجتناب‌ناپذیر مسیری است که کشور ما در آن گام

نهاده است، و در عین حال بی توجهی به مساله مشارکت زنان به عنوان یکی از ملاک‌های توسعه نیافتگی یک جامعه محسوب می‌شود، بنابراین بهبود وضعیت زنان و به تبع آن جامعه، در کنار عوامل ساختاری به مشارکت آنها به ویژه در نهادهای قدرت و تصمیم‌گیری‌ها از پایین‌ترین تا بالاترین سطح مناصب عمومی ارتباط دارد و در جهت نائل شدن به اهداف فوق‌الذکر پژوهش حاضر سعی در بررسی جایگاه زنان در احزاب سیاسی ایران به عنوان بخشی از جامعه مدنی و موانع موجود بر سر راه این عرصه دارد تا از این طریق به واسطه رفع موانع و ارائه راهکار، نقش این گروه که تاثیر اساسی در اصلاح و تکامل جامعه دارند، از طریق تصدی مناصب عمومی و حضور در ساختارهای قدرت، عمیق‌تر و همه‌جانبه‌تر گردد. با توجه به رشد آگاهی‌های سیاسی، اجتماعی زنان و همچنین افزایش و توسعه چشمگیر میزان باسوادی آنها به ویژه در سطح آموزش عالی، ضرورت بهره‌گیری از توانمندی‌ها و استعدادهای بالقوه و بالفعل زنان به خوبی احساس می‌شود. ضمن آنکه مرتفع نکردن این موانع موجبات بی‌ثباتی درونی را فراهم می‌سازد و مورد بهره‌برداری سوء در افکار بین‌المللی قرار می‌گیرد. بنابراین تحقیق در مورد بررسی جایگاه زنان در احزاب سیاسی ایران، هم از بعد تحلیلی و هم از بعد ارزشی بسیار با اهمیت است. چرا که نتایج این پژوهش می‌تواند ضمن شناسایی موانع اصلی حضور زنان در احزاب سیاسی ایران و ارائه راهکارهایی در راستای افزایش سهم مشارکت آنها، باعث توسعه کشور و نیز دگرگونی و تغییر دید زنان به خود و سرانجام خودباوری آنها در جامعه شود و از این لحاظ می‌تواند جنبه کاربردی داشته باشد.

پیشینه پژوهش

کتاب «توانمندسازی سیاسی زنان» نوشته راجان رامنی (۲۰۱۳) می‌باشد و در این کتاب مطرح می‌شود که توانمندسازی سیاسی زنان در هند بسیار پیچیده است و بسیار قابل بحث است. این کتاب در مورد رهبران زن که در نظام نمایندگی در دولت‌های محلی کار می‌کنند می‌باشد. زنان، که یک اقلیت مستقل کوچک در حوزه سیاست هند را بوجود آورده‌اند. این کتاب با بررسی ساختار پارلمان و تعداد کرسی‌های نمایندگی در هند، حکومت‌های محلی و نقش زنان در آنها به دنبال ارائه تصویری از توانمندسازی سیاسی زنان می‌باشد. این کتاب می‌تواند به عنوان یک مدل مناسب از حضور زنان در عرصه تصمیم‌گیری سیاسی کلان در جامعه ایران مورد توجه قرار گیرد.

ماروین اولسن در کتاب «پویایی‌های جامعه» عوامل مرتبط با مشارکت سیاسی را مطرح

می‌کند. وی به بررسی تحقیقات انجام شده می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد، در گذشته مردان بیش از زنان تمایل به دخالت در امور سیاسی داشتند ولی در سال‌های اخیر میزان مشارکت مردان و زنان در ایالات متحده امریکا به نحو چشمگیری یکسان و برابر شده است. با افزایش سن افراد، میزان مشارکت سیاسی افزایش پیدا می‌کند ولی در سنین کهنسالی به تدریج کاهش می‌یابد. افراد تحصیلکرده بیش از افراد بی‌سواد، افراد با منزلت اجتماعی - اقتصادی بالا بیش از فرزندان خانواده‌هایی که به امور سیاسی تمایل نشان نمی‌دهند، افرادی که عضو انجمن‌های داوطلبانه‌اند بیش از افرادی که عضویت ندارند بیشتر در فعالیت‌های سیاسی درگیر می‌شوند.

زهره نژاد بهرام در کتاب «موانع سیاسی زنان در ایران» که توسط انتشارات رسانش (۱۳۸۸) به چاپ رسیده است با استناد به آمارهای رسمی و با روش تحقیق و پرس و جو از زنانی که در جمهوری اسلامی پست‌های مدیریت را گرفته‌اند، کوشیده است به این سوال پاسخ دهد که با توجه به رشد رور افزون زنان در عرصه‌های اجتماعی و حتی سیاسی چرا آنها موفق نشده‌اند درصد قابل توجهی از مشاغل سیاسی را به خود اختصاص دهند. این کتاب تاکید دارد که وجود قواعدی چون نقش‌های بی‌تغییر از پیش ساخته برای زنان در حوزه خصوصی و کمرنگ بودن نگاه مثبت و پیشرو در عبور از این قواعد بخشی از تصویر حقوقی است که جامعه ایرانی را در دوران پیش و پس از انقلاب از آن متأثر ساخته است. بر اساس نتایج تحقیق، موانع متعدد موجود در جامعه را می‌توان با اتکا به اراده مدیران ارشد برطرف کرد و موانع از آنچنان استحکامی برخوردار نیستند که نتوان از آن گذشت.

«نقش زن در توسعه کشورهای اسلامی» کتابی است به قلم الهه کولایی و محمد حسین حافظیان (۱۳۸۵) که توسط نشر دانشگاهی دانشگاه تهران به چاپ رسیده است. در این کتاب بیان می‌شود که با توجه به اینکه بحث زنان در توسعه هنوز یک حوزه جدید بوده و پایه تحلیلی آن محدود است، به همین دلیل اظهار شده که برنامه ریزی با بعد جنسیت می‌تواند به خودی خود به عنوان یک نظریه خاص برنامه ریزی شناخته شود. با این حال، آنچه که تاکنون به صورت چارچوبی نظری برای این بحث مطرح شده، بیش از همه در نظریه توانمندسازی جلوه‌گر می‌شود که به اهمیت افزایش قدرت برای زنان واقف است و سعی می‌کند قدرت را کمتر به صورت برتری فردی بر فرد دیگر و بیشتر از نظر توان زنان در جهت افزایش خودانگیزی و قدرت درونی شناسایی کند. این کتاب نیز در بخش مقایسه کشورها در زمینه توانمند سازی می‌تواند در زمینه ارائه راهکارها مورد استفاده قرار گیرد.

اهداف تحقیق

عمده اهداف اصلی این تحقیق عبارتند از:

۱. مطالعه جایگاه زنان در احزاب فراگیر کشور پس از تصویب قانون احزاب
۲. مطالعه و بررسی مانع‌های ایجاد شده بر سر راه مشارکت زنان در فعالیتهای سیاسی
۳. ارائه راهکارهایی در جهت برداشتن این موانع

چارچوب مفهومی و مبنای نظری

مشارکت سیاسی

از «مشارکت سیاسی» تعاریف متعددی ارائه شده است که به ذکر برخی از آنها می‌پردازیم: درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی (راش، ۱۳۷۷: ۱۲۴) تقلیل آگاهانه انجام امری در شکل همکاری با میل و رغبت و نیاز، با هدف بهبود زندگی اجتماعی. (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۲) درگیری فکری و احساسی یک شخص در یک وضعیت گروهی، که این درگیری، شخص را تشویق می‌کند که به هدف-های گروهی کمک کند و در مسئولیت آنها سهیم باشد. (آبرکرامبی، ۱۳۷: ۲۸۶) رفتاری که اثر می‌گذارد یا قصد تاثیرگذاری بر نتایج حکومتی را دارد. (Milbrath, 1965:20) شرکت در امور سیاسی و گزینش رهبران سیاسی توسط مردم- در مواردی مشارکت سیاسی فقط از طریق دادن رای تحقق می‌یابد- لیک در بسیاری از موارد، بعضی بدان قناعت نمی‌کنند و در تبلیغات سیاسی، یا شرکت در احزاب، ایفای نقش می‌نمایند. (ساروخانی، ۱۳۷۷: ۵۲۲)

ساختار فرهنگی

ادوارد برون تایلر (۱۸۳۲-۱۹۱۷) ساختار فرهنگی را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای مشتمل بر شناخت، باورها، هنر، اخلاق، حقوق، آداب و دیگر ملکات یا عادات اکتسابی انسان به عنوان عضوی از یک جامعه» آلن بیرو فرهنگ را اینگونه تعریف می‌کند: «فرهنگ عبارت است از هر آنچه که در یک جامعه معین کسب می‌کنیم، می‌آموزیم و می‌توانیم انتقال دهیم. پس در فرهنگ، مجموع حیات اجتماعی از زیربناهای منفی و سازمان‌های نهادی گرفته تا اشکال و صور بیان، حیات روانی مطمح نظر است». به اعتقاد وی: «فرهنگ به عنوان واقعیتی که انسانها با آن سروکار دارند (فرهنگ واقعی) همه رفتارهای آموخته شده اعضای جامعه است و حالت فردی ندارد». مالدینفسکی فرهنگ را این چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ کلیتی اجتماعی

مشمول بر ابزارهای مادی و جنبه‌های غیرمادی زندگی انسان مثل باورها و عادات معرفی می‌شود که به انسان اجازه می‌دهد با مسائل ملموس که فراروی او قرار می‌گیرند، مقابله کند. آنگاه فرهنگ نه تنها به تصورات و رفتارهای فردی جهت می‌دهد بلکه تعیین کننده رفتارهای جمعی است. یعنی فرهنگ تمام زندگی بشر را در بر می‌گیرد و روابط انسانها را با یکدیگر و با محیط آنها تنظیم می‌کند به ویژه آنکه در فرایند ادغام فرد در بدنه جامعه نقش اساسی ایفا می‌کند.» (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۷۲) ساروخانی در این خصوص می‌گوید: «فرهنگ در طول زمان انباشتگی می‌یابد، پس قابل اعتلاء، تکامل (جرح و تعدیل و اصلاح) است. عناصر فرهنگی هر جامعه با یکدیگر سخت پیوسته‌اند. هر تغییر در یک عنصر، دیگر عناصر را دگرگون می‌کند.» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۷۷) با توجه به تعاریفی که از فرهنگ شده است می‌توان مفاهیم مشترکی را در میان آنها به دست آورد. که یکی از این مفاهیم، اعتقاد به اکتسابی بودن فرهنگ می باشد، زیرا که «آن را از رفتارهای برخاسته از وراثت و ویژگی‌های زیستی متمایز می‌کند.» (کوئن، ۱۳۷۳: ۵۹)

فرهنگ پدرسالاری

پدرسالاری یا واژه نزدیک به آن (مردسالاری)، توسط ماکس وبر، برای نشان دادن نظام قدرت در جوامع سنتی به کار می‌رود. در جوامع پدر سالار و در قالب خانوار، اقتدار، توسط وراثت اعضای مذکر خانواده انتقال پیدا می‌کند. پدرسالاری نزد «وبر» وصف جوامع فئودالی است و مقوله‌ای بی‌ارتباط با جنسیت است. پدر در خانواده پدر سالار بر تمام اعضای خانواده - اعم از زن و مرد - سلطه دارد. (بردلی، ۱۳۸۶: ۴۱) واژه «پدرسالاری» اولین بار در دهه ۷۰، در ادبیات فمینیستی به عنوان مفهومی که دارای اهمیت سیاسی است، کاربرد گسترده‌ای یافت. (بستان (نجفی)، ۱۳۸۳: ۱۴۸) این واژه به معنای نظام اقتدار مردانه است که از راه نهادهای خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، زنان را مورد ستم و سرکوب قرار می‌دهد. (پاملا و والاس، ۱۳۸۰: ۳۲۴) در تمامی مظاهر تاریخی، جامعه مردسالار، چه فئودالی، چه سرمایه‌داری یا سوسیالیستی، نظام جنس، جنسیت و تبعیض اقتصادی به طور همزمان عمل می‌کند، منشأ مرد سالاری، دسترسی بیشتر و گسترده‌تر مردان بر منابع و امتیازات ساختارهای سلطه، در داخل و خارج از خانه است. (مگی و گمبل، ۱۳۸۲: ۳۲۳) بنابراین برخی فمینیست‌ها مفهوم عام پدر-سالاری را به کار گرفتند تا به وسیله آن سلطه فراگیر نظام مردسالار را که در همه عرصه‌های زندگی و حتی در شخصی‌ترین روابط میان زن و مرد رخنه کرده را نشان دهند، زیرا از نظر آنها هیچ رابطه‌ای میان زنان و مردان برقرار نمی‌گردد، مگر اینکه بر اساس یک ستم جنسی و یک رابطه قدرت‌مدارانه استوار باشد. فریدمن اظهار می‌دارد فرهنگ پدرسالاری با تقسیم کار

و محول نمودن انجام امور خانه به زنان، عملاً به نوعی، سبب سلب فرصت مشارکت برابر زنان را فراهم آورده و به تدریج به صورت یک نهاده ذهنی درآمده است، که مطابق آن، الگوهای رفتاری متناسب با همان ارزش‌ها را به زنان ارائه می‌دهد. منزوی کردن زنان در خانه جهت خدمتگذاری به شوهر، فرزند و یا جمع خانواده، نمونه‌ای است که می‌تواند آسیب‌های دیگری را در خود پیرواند و به نوعی ساخت اجتماعی مونث ابدی را تلقین کند. (فریدمن، ۱۳۸۱: ۲۶)

حزب

آنتونی گیدنز معتقد است که حزب عبارت است: «از گروهی از افراد که به علت داشتن زمینه‌ها، اهداف یا منافع مشترک با هم همکاری می‌کنند، همچنین حزب سیاسی را می‌توان سازمانی تعریف کرد که هدفش دستیابی به تسلط مشروع بر حکومت از طریق فرایند انتخاباتی است». (Giddens, 1973:78) به عقیده دیوید رابرتسون استاد کالج علوم سیاسی سنت هیوز آکسفورد، حزب به معنای سیاسی، گروهی سازمان یافته از کسانی است که دیدگاهی مشترک دارند و معمولاً موضع عقیدتی کل آنان یکی است. صرفاً داشتن دیدگاهی مشترک، گروهی را حزب نمی‌سازد. گروه وقتی حزب می‌شود که درصدد دستیابی به قدرت سیاسی باشد. همین ویژگی اخیر یعنی فعالیت برای کسب یا سهمیم شدن در قدرت است که یک حزب سیاسی را از سایر گروه‌های مشابه متمایز می‌سازد. بنابراین حزب سیاسی تشکیلی است که دارای ویژگی‌های زیر باشد:

- سازماندهی با دوام؛ یک حزب سیاسی باید از سازماندهی بادوام و مستمری برخوردار باشد تا بتواند عمری طولانی داشته باشد و پایداری حزب منوط به وجود بنیانگذارانش نباشد.
- گستردگی؛ علاوه بر مرکز سیاسی کشور، شعباتی نیز در سطح کل کشور داشته باشد.
- عضوگیری گسترده؛ از نظر کارکردی درصدد بسیج افراد برای دستیابی به قدرت باشد.
- از نظر اهداف؛ دارای برنامه‌ها و طرح‌هایی باشد که به نام آنها خواهان بسیج رای دهندگان بوده و قدرت طلبی خود را توجیه نماید.

- برخورداری از ابزارها و امکانات موجود مانند منابع مالی مستقل و به ویژه ابزارها و شیوه‌های قانونی مانند انتخابات.

- فعالیت آشکارا و علنی و به صورت قانونی. (رابرتسون، ۱۳۷۵: ۹۲)

در ماده ۱ قانون احزاب ایران در تعریف حزب آمده است: حزب، جمعیت، انجمن، سازمان سیاسی و... تشکیلاتی است که دارای مرامنامه و اساسنامه بوده و توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمان‌ها و مشی سیاسی معین تاسیس شده و اهداف، برنامه‌ها و رفتار آن بصورتی

با اصول اداره کشور و خط مشی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران مربوط می‌باشد.

تفاوت حزب با جناح جمعیت، تشکل

جناح به مجموع گروه یا گروه‌هایی گفته می‌شود که با اهداف و دیدگاه‌های مشترک در کوتاه مدت و یا بلند مدت به منظور رقابت و کسب قدرت سیاسی، در داخل یک حکومت یا حزب گرد هم می‌آیند، بدون اینکه دارای ماهیت رسمی و شخصیت حقوقی باشند. جناح را بخشی از یک واحد یا جریان سیاسی دانسته‌اند، لذا برای نمونه به جناح حکومت، جناح حزب، جناح راست و چپ تعبیر می‌شود. جناح تشکلی است که لزوماً مداومت ندارد و بنا بر ضرورت و به مناسبت‌هایی (انتخابات مجلس یا ریاست جمهوری و...) تشکیل می‌شود. بر این اساس جناح برخلاف حزب:

۱. دارای شعب مختلف در سراسر کشور نیست.

۲. دارای شخصیت حقوقی نیست.

۳. از نظر قانونی در جایی ثبت نشده‌اند و عموماً نمی‌خواهند رسمیت حقوقی و قانونی پیدا کنند.

۴. به سرعت یا به تدریج می‌توانند به مرور زمان، مواضع خود را تغییر دهند و شناسایی خود را دچار مشکل کنند. (جمال زاده، ۱۳۸۲: ۳۸)

۵. عدم نهادینگی؛ اما واژه‌هایی مانند جمعیت و تشکل و... نیز دارای ویژگی‌هایی نظیر جناح بوده و بر این اساس با حزب متفاوت می‌باشند.

زنان و روند تحزب بعد از انقلاب اسلامی ایران

هر انقلابی ذاتاً به دلیل ماهیت آن باعث ایجاد تغییرات وسیع در تمام شئون سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی یک جامعه در مدت زمان کوتاهی می‌شود. وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ سرآغازی بر حضور گسترده احزاب در عرصه سیاسی ایران بود؛ به گونه‌ای که بلافاصله پس از انقلاب، صدها حزب، گروه و انجمن تشکیل شد. وقوع چنین وضعیتی به دلیل دوران طولانی اختناق سیاسی، امری عادی بود، اما در عین حال، وضعیت جدید نیز به دور از آسیب نبود و می‌توانست مشکلات زیادی را برای جامعه جدید و نظام نوپای ایران به وجود آورد. علاوه بر اینکه در وضعیت جدید، هنوز نهادمندی سیاسی در کشور رخ نداده بود. به همین دلیل، احزاب و گروه‌های تشکل یافته، دارای قاعده مندی نبوده و فاقد شناسنامه، شفافیت، برنامه رسمی و مرامنامه ثبت شده بودند. بنابراین گرچه در سال‌های اولیه، احزاب از قاعده-

مندی برخوردار نبودند، اما تشکیل سریع نهادهای نظام و تثبیت پایه‌های انقلاب، امکانی برای قاعده مند کردن احزاب فراهم آورد. از جمله اینکه، نوعی قانون اساسی تدوین شد که بر پایه دو رکن اسلامیت و جمهوریت بود. این امر بنیان لازم را برای شکل‌گیری احزاب فراهم کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمام لوازم نظام سیاسی فعال و کارآمد را در تمامی ابعاد پیش بینی کرده است و به حزب نیز به عنوان یکی از مهمترین لوازم نظام‌های سیاسی دنیا با رویکردی مثبت توجه نموده است. اصل ۲۶ قانون اساسی در مورد این مسئله بیان می‌کند: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

با توجه به رویکرد مثبت قانونگذار در خصوص گسترش فعالیت‌های سیاسی اجتماعی توسط مردم، در سایر اصول نیز به نحوی به ضرورت و اهمیت این موضوع تاکید می‌کند. بند ۶ و ۷ اصل سوم این قانون بیان می‌کند: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد... ۶. محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصار طلبی ۷. مشارکت عامه در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش و...» و یا در اصل هشتم قانون اساسی مقرر می‌دارد «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به امر خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عمده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت...» هم- چنین در اصل ۲۶ قانون اساسی نیز آزادی احزاب را به نقض نکردن اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی موازین اسلامی اساسی جمهوری اسلامی منوط کرده است و بدین صورت در ماده ۱۶ قانون احزاب، موارد را به طور مبسوط توضیح داده است. (سلیمانی، ۱۳۸۸: ۱۲) به دلیل عنایت ویژه قانونگذار به احزاب در کشور، قانون فعالیت احزاب و جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی و آیین نامه اجرایی آن در سال ۱۳۶۱ به تصویب هیئت وزیران رسیده است. در یک دیدگاه کلی باید اشاره کرد که بین سال- های ۵۷ تا ۶۰ احزاب در ایران با تکرر فراوان ظهور کردند و سرانجام در سال ۱۳۶۰ با حذف نیرو- های سیاسی رقیب که باعث دامن زدن بیشتر به اختلافات درونی انقلاب می‌شدند، و نیز با یکدست شدن هیات حاکم، احزاب و تشکل‌های سیاسی مختلف کشور از صحنه خارج شدند و نوعی سیستم تک حزبی با محوریت حزب جمهوری اسلامی و متحدان آن شکل گرفت. گرچه

در اصل ۲۶ قانون اساسی کشور در مورد آزادی گروه‌ها و احزاب صریحا قید شده بود اما تا آن زمان به فعالیت احزاب به عنوان یک فعالیت مهم اجتماعی توجه نشد. پس از جنگ تحمیلی نیز شروع دوران بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ بود و کمتر به مسایل سیاسی پرداخته می‌شد. در سال ۶۲ حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق نیز که در اختلافات نیروهای داخلی از جناح حاکم حمایت می‌کردند، منحل اعلام شدند و نهایتا حزب جمهوری اسلامی نیز در سال ۶۶ بر اثر برخی اختلافات درونی به تقاضای سران آن و موافقت امام خمینی^(ره) رسما انحلال یافت. متاسفانه در کشور ما هنوز مطالعه پیرامون احزاب، نظام‌های حزبی، ساختارهای حزبی و نظام‌های انتخاباتی شکل صحیح و منسجمی به خود نگرفته است. حتی در خصوص تعریف، جایگاه نقش و کارکرد احزاب نیز تصویر روشن و صحیحی وجود ندارد. پیچیدگی‌های حاکم بر فضای سیاسی امروز کشور به گونه‌ای است که حتی نمی‌توان به راحتی در مورد تقسیم بندی گروه‌های سیاسی سخن گفت، چرا که:

دلیل نخست آنکه؛ هیچ یک از گروه‌ها و جناح‌های سیاسی ایران امروز با الگوهای احزاب و مرام‌هایی که برای آنها تعریف شده به طور کامل انطباق ندارند و این امر روش‌ها و منش‌های این احزاب را از احزاب سیاسی دنیا متمایز می‌کند.

دوم آنکه؛ سابقه فعالیت حزبی در ایران اندک است و بیشتر احزاب، کم تجربه و نوپا هستند و همین امر باعث شده است که نتوانند به صورت تشکلهایی سازمان یافته و مطابق استانداردهای پذیرفته شده در دنیا وارد میدان عمل سیاسی شوند و همانند سازی جامعی بین دیدگاه‌های خود و مکاتب سیاسی تعریف شده و متداول در دنیای امروز انجام دهند.

سوم آنکه؛ موضعگیری‌های غیر شفاف احزاب و همچنین تغییر موضع سیاسی آنها پس از گذشت زمان است. به هر حال با توجه به برداشت‌های کلی از عملکرد و مواضع این احزاب در گذشته و حال و نیز اصطلاحات و عبارتهای متداول در مطبوعات که به هریک از گروه‌ها و جناح‌ها نسبت می‌دهند، می‌توان یک تقسیم بندی فرضی انجام داد که تا حدودی با واقعیت احزاب و گروه‌های مختلف تطابق داشته باشد. (فکوریان، ۱۳۹۰: ۱۰۲) زنان فعال سیاسی در سال- های پایانی حکومت پهلوی دوم و در ابتدای انقلاب به طور گسترده وارد احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف از قبل تاسیس شده و یا گروه‌هایی که توسط زنان تاسیس شده بود، شدند. در اینجا به تاریخچه و فعالیت‌های گروه‌هایی، از آنها پرداخته می‌شود.

جامعه زنان انقلاب اسلامی

جامعه زنان انقلاب اسلامی توسط اعظم طالقانی و جمعی از زنان فعال در عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع، بنا نهاده شد. دبیرکل جامعه، خانم طالقانی بود و از اعضا فعال این جامعه می‌توان به بدرالملوک امام پور و پرویندخت یزدانیان اشاره کرد. (شادلو، ۱۳۸۵: ۶۰۵) ایده اولیه تشکیل این جامعه، به منظور طرح و بررسی مشکلات زنان و پیدا کردن راه‌حلهایی برای آنها، زمانی که خانم طالقانی در زندان بودند، شکل می‌گیرد. (همان: ۶۰۶) بعد از اینکه ایشان در سال ۱۳۵۶ از زندان آزاد می‌شوند، با گذشت چند ماه و با تشکیل دولت موقت، دولت موقت از خانم طالقانی و همفکرانش می‌خواهد که «سازمان زنان» رژیم گذشته را به صورت شورایی اداره کنند. این مساله مورد پذیرش قرار می‌گیرد و ایشان جلسه‌ای را با حضور ۳۰ نفر از زنان مبارز و انقلابی تشکیل می‌دهند. در این جلسه گروهی تعیین می‌شوند که اساسنامه را بنویسند. این تشکل مکانی را در اختیار گرفت و با بودجه‌ای که برایش تعیین شده بود فعالیت خود را به مدت ۵ ماه ادامه داد - اما دولت موقت این بودجه را قطع کرد-. بعد از این اتفاق بود که خانم طالقانی و سایر اعضا استعفا دادند و «جامعه زنان انقلاب اسلامی را به عنوان حزبی سیاسی تشکیل دادند». (شادلو، ۱۳۸۵: ۶۰۶-۶۰۷)

جامعه زنان انقلاب اسلامی دارای شعبات مختلفی در شهرهای دیگر نیز بود. این شعبات می‌بایست هر ۳ ماه یکبار آماری از کلاس‌های خود برای مرکز بفرستند. این جامعه مجمع عمومی برگزار می‌کردند و نمایندگان شعبات شهرستان‌ها در این مجمع عمومی شرکت می‌کردند (پیام حاجر، شماره ۲) ارگان «جامعه زنان انقلاب اسلامی» نشریه پیام هاجر بود که اولین شماره پیام هاجر در شهریور سال ۵۹ ویژه سالگرد درگذشت آیت الله طالقانی منتشر شد.

اتحاد ملی زنان

مؤسسین «اتحاد ملی زنان» در اسفندماه سال ۵۷ با انتشار اعلامیه‌ای در روزنامه‌های رسمی کشور، تشکیل جلساتی را اعلام کردند. اکثر مؤسسین «اتحاد» دانشجویان و یا فارغ‌التحصیلانی بودند که در ابتدای انقلاب از اروپا یا آمریکا به ایران بازگشته بودند. از جمله این افراد می‌توان به شهین نوایی عضو کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در آمریکا، مسعود آزاد که از آلمان به ایران آمده بود و متعلق به چپ مستقل بود، نسرین بصیری نیز دانشجویی در کشور اتریش بود که در دوران دانشجویی خود، عضو کنفدراسیون دانشجویان ایرانی خارج از کشور بود و در ابتدای انقلاب به ایران بازگشت، اشاره کرد. آنها هدف از تشکیل این جلسات را بحث و گفتگو آزاد در

مورد مسائل زنان عنوان کردند. اولین جلسه بحث و تبادل نظر، ۱۲ اسفند در مدرسه عالی شمیران برگزار شد و تعدادی از زنان که از اعضای سازمان «چریک‌های فدایی» و یا گروه‌هایی چون اتحاد چپ، خط ۳ بودند. در این جلسه شرکت کردند. در پایان این جلسه، منشور سازمان نیز نوشته شد. اعضای این هیئت موسس اکثراً دانشجویان عضو کنفدراسیون‌های خارج از کشور بودند که در زمان انقلاب به ایران بازگشته بودند. جلسه دیگری که برگزار شد در تالار فردوسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به تاریخ ۲۲ اسفند ماه بود. با برگزاری این دو جلسه و بحث و گفتگو در مورد مسائل و مشکلات زنان ایران، پایه‌های شکل‌گیری اتحاد ملی زنان گذاشته شد. اتحاد ملی زنان در ۸ فروردین سال ۵۸ با انتشار بیانیه‌ای در روزنامه‌های رسمی موجودیت خود را اعلام کرد و منشور خود را نیز منتشر کرد. (متین، ۱۳۷۸: ۱۷)

در مورد رابطه «اتحاد» با سازمان چریک‌های فدایی می‌توان گفت که با وجودی که اتحاد ملی زنان رابطه سیستماتیک تشکیلاتی با سازمان‌های چپ ایران نداشت اما اکثر اعضای آن را هواداران و اعضای سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران تشکیل می‌داد و در نتیجه فعالیت‌های اتحاد تا حد زیادی متأثر از دیدگاه‌ها و جهت‌گیری سیاسی این سازمان بود. زهره خیام در این رابطه می‌گوید: «در هر حال سازمان فدایی با فشار زنان هوادار و سربازگیری از این نیروی جدید تصمیم گرفت از شکل‌گیری «اتحاد ملی زنان» حمایت کند. اگر چه در آغاز فداییان به فعالیت جنبش زنان گفته بودند که برنامه مشخصی برای هدایت یک سازمان زنان در دست ندارند و «اتحاد» باید روی پای خودشان بایستند ولی با فشار زنان هوادار سازمان مجبور به حمایت شدند». اولین اقدامی که اتحاد ملی زنان انجام داد این بود که شعبه‌هایی را نیز در سایر شهرها تشکیل داد، از جمله در گیلان و اصفهان. این دو شعبه در زمستان سال ۵۸ آغاز به کار کرد. زهره خیام در مورد بازگشایی شعبه «اتحاد» در رشت چنین می‌نویسد: «در رشت زنان به این نتیجه رسیدند که با تجمع تعدادی از زنان که نسبت به ایجاد شاخه‌ای از تشکیلات اتحاد علاقمند بودند اعلام موجودیت کنند. به این منظور که «اتحاد ملی زنان» با برگزاری یک برنامه سخنرانی و فیلم در رشت موجودیت خود را در سطح شهر و احتمالاً در منطقه مطرح نماید. این برنامه با سخنرانی عاطفه گرگین و نمایش فیلمی از دفاعیات خسرو گل‌سرخ‌ی برگزار شد و بدین ترتیب اتحاد اعلام موجودیت کرد». (متین، ۱۳۷۸: ۲۲)

جمعیت زنان جمهوری اسلامی

این جمعیت به پیشنهاد زهرا مصطفوی (دختر امام خمینی)، به همراه برخی از بانوان انقلابی

متخصص و تحصیل کرده که در پیش و پس از انقلاب دارای فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی بودند (مظفری، ۱۳۸۷: ۱۳۳) یا همراه همسرانشان سهمی در پیشبرد انقلاب داشتند، در سال ۱۳۶۵، رسماً تأسیس و کار خود را آغاز کرد و در ۱۲ تیرماه ۱۳۶۸ به عنوان اولین تشکل سیاسی از وزارت کشور اجازه فعالیت گرفت. (دارابی، ۱۳۷۹: ۲۹۲) بیشتر اعضا تحصیل کرده و دارای مشاغل دولتی و دانشگاهی هستند. حضور برخی از آنان در رده‌های شغلی نسبتاً بالای دولتی و اداری، اهمیت خاصی به این تشکل بخشیده است. عملکرد این جمعیت در طول این سال‌ها را می‌توان بیشتر کارهای فرهنگی و گاهی به‌طور مقطعی مشارکت در فعالیت‌های سیاسی نظیر تهیه لیست‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و اعلام موضع در انتخابات ریاست جمهوری ذکر کرد. (شادلو، ۱۳۷۹: ۴۲۵) اعضای مؤسس آن عبارتند از: «زهره مصطفوی، مرضیه حدیدیچی (دباغ)، ربابه رفیعی طاری (فیاض‌بخش)، فاطمه ایرانمنش، صدیقه مقدسی، قدسیه فیروزان، سهیلا جلودارزاده، فاطمه طباطبائی (همسر احمد خمینی)». اعضای فعال آن عبارتند: «اشرف بروجردی، فرشته اعرابی، اعظم نوری، فروغ احراری، فاطمه رمضان‌زاده، فرزانه مافی، پروانه مافی، زهرا شجاعی، فاطمه راکعی، گوهرالشریعه دستغیب، زهرا مونس موسویان، اعوانی، مکتون، امیری و...». (همان: ۴۲۵)

عملکرد و فعالیت‌های سیاسی جمعیت زنان جمهوری اسلامی

به رغم ثبت جمعیت زنان به عنوان تشکلی سیاسی و تصریح بر سیاسی بودن آن در اساسنامه-اش، تاکنون بیشتر فعالیت‌های آن جنبه فرهنگی داشته و مهم‌ترین فعالیت‌های سیاسی آن به صدور بیانیه و اعلام موضع در مناسبت‌ها اختصاص داشته است. شاخص‌ترین فعالیت سیاسی این گروه، عرضه فهرست انتخاباتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی و اعلام موضع در انتخابات ریاست جمهوری بوده است. به رغم اینکه اهم فعالیت این جمعیت فرهنگی می‌باشد اما فعالیت‌های سیاسی درخور توجه‌ای نیز در طول چند سال فعالیت این جمعیت وجود داشته است که بیشتر به‌طور مستقل و فارغ از جناح‌بندی‌ها و گرایش‌های چپ (ظریفی-نیا، ۱۳۷۸: ۱۲۸) و راست (همان: ۱۰۰-۸۳) بوده است اما ترکیب اعضای شورای مرکزی و اعضای فعال این جمعیت دارای تمایل به جناح چپ می‌باشد. عملکرد این جمعیت در تهیه لیست‌های انتخاباتی کاندیداهای مجلس نیز به وضوح گرایش سیاسی این جمعیت را نشان می‌دهد، چنان‌که در انتخابات مجلس ششم (فوزی، ۱۳۸۴: ۳۲۴) در لیست کاندیداهای منتخب این جمعیت از حوزه انتخابیه تهران ۲۴ نفر از اعضای گروه‌های دوم خرداد و متمایل

به گرایش چپ وجود داشتند و تنها ۶ نفر از کاندیداهای منتسب به جناح راست و مستقل در این لیست وجود داشت که تمایل نسبی این گروه به جریان دوم خرداد و گرایش چپ را نشان می‌دهد. (مظفری، ۱۳۸۷: ۱۳۴)

بنابراین جمعیت زنان جمهوری اسلامی تاکنون نیز فعالیت داشته است اما این جمعیت هم با توجه به قدمتی که داشته نقش چندانی در فعالیتهای تشکیلاتی زنانه در عرصه سیاسی کشور نداشته و مانند سال ۹۲ که در حمایت از حسن روحانی بیانیه داد به همین طرفداری حزبی از مردان بسنده کرده و از این جمعیت هم تاثیرگذاری چندانی در فعالیتهای سیاسی زنانه دیده نشده است. (شادلو، ۱۳۷۹: ۴۲۳)

جامعه زینب (س)

جامعه زینب (س) هم به عنوان یک تشکل اصولگرا از سال ۶۵ اعلام موجودیت کرد که هدف اولیه‌اش کمک به خانواده‌های شهدا و رزمندگان بود. این تشکل زنانه با دبیرکلی مرحوم مریم بهروزی یکی از مهمترین تشکل‌های زنانه اصولگرا شد. مرضیه وحید دستجردی به عنوان اعضای اصلی این تشکل، - نخستین وزیر زن جمهوری اسلامی شد-. در سال ۸۷ در کنگره هشتم این گروه پانزده عضو شورای مرکزی جامعه زینب شامل مریم بهروزی، زهرا عباسی، شمسی معتضدی، مریم محمودزاده، توران ولی‌مراد، زهرا چوپانی، معصومه رضایی، الهه مولایی، اعظم حاج‌عباسی، فائزه امجدیان، طاهره رحیمی، آزاده عرب‌نژاد، فرشته غلامی، صدیقه فیروزی و عفت شریفی انتخاب شدند. نفیسه فیاض‌بخش و پروین سلیمی از اعضای سابق این جمعیت هستند. (شادلو، ۱۳۷۹: ۴۲۳)

جمعیت حمایت از حقوق بشر

این جمعیت، به دبیرکلی شهیندخت مولاوردی که در حال حاضر در معاونت زنان و خانواده رییس‌جمهور مشغول به فعالیت است (وی در ۱۶ مهر ۳۹۲ طی حکمی از سوی رییس‌جمهور به عنوان معاون رییس‌جمهور در امور زنان و خانواده تعیین شد) و مجمع زنان اصلاح-طلب که با ریاست زهرا شجاعی که به تازگی مجوز فعالیت حزبی خود را دریافت کرده از دیگر احزاب زنانه ایران به شمار می‌روند که البته آن چنان فعالیت حزبی تاثیرگذاری در زمینه زنان از این دو تشکل هم دیده نشده است. جمعیت زنان نواندیش مسلمان، جامعه اسلامی زنان، جمعیت زنان پیرو راه حضرت زهرا(س)، کانون تبادل اطلاعات زنان، مجمع اسلامی بانوان، جبهه متحد زنان اصولگرا، مجمع زنان انقلاب اسلامی، جامعه اسلامی زنان اصفهان، جمعیت زنان

پیام آور، جمعیت پیروان حضرت زینب (س) از دیگر تشکل‌های زنانه در عرصه سیاسی کشور هستند که البته فعال ترینشان هم جمعیت زنان نواندیش مسلمان بوده که در انتخابات مجلس دهم و معرفی زنان به لیست انتخاباتی اصلاح طلبان نقش پررنگی داشت و بقیه این تشکل‌های اجتماعی در سال‌های گذشته بیشتر نقشی اجتماعی برای فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی زنان داشته‌اند تا فعالیت‌های سیاسی.

تداوم حضور زنان در احزاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران

در این قسمت از پژوهش به معرفی احزاب جناح چپ و راست و زیر گروه‌های آنها پرداخته و سپس میزان مشارکت زنان در این احزاب مطالعه و تحلیل می‌شود.

جامعه روحانیت مبارز

خاستگاه اصلی این تشکل جامعه مدرسان حوزه علمیه قم، حوزه‌ها و دانشگاه‌های سراسر کشور به ویژه دانشکده الهیات دانشگاه تهران و مساجد مختلف تهران است. (شادلو، ۱۳۷۹: ۴۷) می‌توان گفت بین سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۷ به طور نسبی، جامعه روحانیت مبارز مهم‌ترین تشکل سیاسی کشور محسوب می‌شد و اکنون نیز فراگیرترین شکل سیاسی کشور است. در فروردین ۱۳۶۷، با موافقت امام خمینی این تشکل دچار انشعاب شد و گروهی از روحانیون که آن زمان تندرو یا رادیکال بودند و بعدها به جناح چپ موسوم شدند، از آن جدا شدند و مجمع روحانیون مبارز تهران را تشکیل دادند. جامعه روحانیت مبارز که دارای دیدگاهی متعادل تر و میانه رو تر نسبت به مسائل روز اقتصادی و سیاسی بود به جناح راست معروف شدند. البته لازم به یادآوری است که روحانیت مبارز به عنوان یک تشکل سیاسی فاقد مجوز حزب سیاسی است و قبول ندارد که به عنوان یک کارکرد حزبی وارد صحنه انتخابات شود، بنابراین خود را حزب نمی‌داند. در ساختار حزبی این جامعه به علت ساختار صنفی آن هیچ زنی مشارکت ندارد. (جامعه روحانیت مبارز، ۱۳۹۳)

جمعیت موقوفه اسلامی

پیدایش این جمعیت را می‌توان از مهر ۱۳۴۱ دانست. خاستگاه آن از پیشروان متدین بازار تهران، تا حدودی نیروهای تحصیلکرده، صنعتگران و دیگر اقشار جامعه بود که دارای گرایش راست بودند که در اوایل سال ۱۳۴۲ سه گروه از این افراد با پیوندی تشکیلاتی این تشکل را بوجود آوردند. از سال ۵۷ تا ۶۶، حزب به دستور امام خمینی در حزب جمهوری اسلامی ادغام و فعالیت کردند و از سال ۶۷ تا ۷۱ با کسب اجازه از رهبر (آیت الله خامنه‌ای) و مجوز از

وزارت کشور به صورت حزبی مستقل در آمد. (حزب جمعیت موتلفه، ۱۳۷۱) ارکان مختلف این حزب عبارتند از هیئت موسس، کنگره، شورای مرکزی، هیئت اجرایی، حوزه. در تمام دوره‌ها ریاست شورای مرکزی با مردان بوده است. اما در برخی حوزه‌ها خانم‌ها در سطح ریاست حضور دارند. چهار نفر از ۲۹ عضو شورای مرکزی این حزب زن هستند و در اولین نشست تأسیس خانه احزاب آسیایی - سال ۱۳۹۲ - با حضور نمایندگان شاخه‌ها و سازمان‌های زنان بیش از ۴۰ حزب برجسته آسیایی در باکو، این حزب با رأی قاطع اعضای اجلاس به عنوان معاون شاخه زنان احزاب آسیایی انتخاب شد. (بادامچیان، ۱۳۸۴: ۵۲)

از مطالعه میزان مشارکت زنان در سطوح مختلف حزب موتلفه معلوم می‌شود که این میزان در سطوح پایین‌تر (عضوگیری) در حدود دو برابر میزان آن در سطوح بالایی (شورای مرکزی) است و همچنین در سطح ریاست ارکان رده بالا می‌توان گفت زنان مشارکتی ندارند.

جامعه اسلامی فرهنگیان

این حزب در سال ۱۳۶۵ تأسیس شد. ارکان حزب عبارتند از هیئت موسس، مجمع عمومی، شورای مرکزی، هیئت اجرایی، واحد تشکیلات، واحد تحقیقات و طرح و برنامه، واحد تبلیغات و انتشارات، امور مالی و تدارکاتی، شورای نظارت و داوری و عضو فعال (حزب جامعه اسلامی فرهنگیان، ۱۳۶۵). میزان مشارکت زنان در سطوح پایین حزبی افزایش و در مقابل در سطوح بالای مدیریتی (مجمع عمومی، شورای مرکزی، هیئت اجرایی) سیر نزولی داشته است در حالی که بخشی از معلمان را زنان تشکیل می‌دهند.

جامعه اسلامی مهندسين

جامعه اسلامی مهندسين یک تشکل عقیدتی سیاسی است که در سال ۱۳۳۳ تأسیس شد و ارکان آن عبارتند از: هیئت موسس، مجمع عمومی که بالاترین مرجع تصمیم‌گیری حزب است، شورای مرکزی که مسئولیت رهبری و برنامه‌ریزی جامعه را بر عهده دارد و حوزه و کمیته که کوچکترین واحدهای تشکیلاتی جامعه است. این تشکل از دو بخش سیاسی و فنی - تخصصی تشکیل شده است. این حزب کمیته سیاسی ندارد، اما در بخش فنی شامل کمیته‌های صنعت، عمران، انرژی، فن آوری اطلاعات، کشاورزی، مدیریت اقتصاد است. (حزب جامعه اسلامی مهندسين، ۱۳۶۶) در کمیته‌ها که کوچکترین بخش حزب هستند به خصوص کمیته فنی که شاخه‌های متفاوتی دارد درصد مشارکت زنان به این صورت است: کمیته صنعت ۲۵ درصد، کمیته عمران ۳۰ درصد، کمیته انرژی ۴۰ درصد، کمیته فن آوری اطلاعات ۵۹ درصد، کمیته کشاورزی ۷۰ درصد و کمیته مدیریت اقتصاد ۲۳ درصد. در همه این کمیته‌ها ریاست با مردان

است. تنها در کمیته‌های کشاورزی و فن آوری اطلاعات، قائم مقام زن است. با آنکه میزان مشارکت زنان در بخش‌های تخصصی این تشکل به میزانی چشم‌گیر بالاست، اما این مشارکت در بخش‌های مدیریتی و تصمیم‌گیری به شدت کاهش می‌یابد و به ویژه در سطح ریاست ارکان، زنان هیچ مشارکتی ندارند.

جامعه اسلامی پزشکان

این تشکل در سال ۱۳۷۷ تأسیس شده است و ارکان حزبی آن شامل هیئت موسس، بازرگانی و مجمع عمومی، شورای مرکزی و بازرسان است. زنان در بخش‌های هیئت موسس، بازرسی و مجمع عمومی هیچ مشارکتی ندارند. (جامعه اسلامی پزشکان، ۱۳۷۷) در دوره جدید تنها ۲۳ درصد اعضا در شورای مرکزی و ۴۴ درصد اعضای فعال این حزب را زنانی تشکیل می‌دهند که در مرکز فرهنگی-رفاهی فعالیت می‌کنند. در بخش ریاست عضویت هیئت رئیسه ارکان حزب هیچ زنی مشارکت ندارد. میزان مشارکت زنان در سطوح بالای سازمانی بیشتر است. گرچه در بخش ریاست یا عضویت در هیئت موسس هیچ زنی حضور ندارد، اما میزان مشارکت زنان نسبت به سایر گروه‌های سیاسی به ویژه در شورای مرکزی قابل توجه است. با این حال، در بخش بازرسی و مجمع عمومی هیچ زنی مشارکت ندارد.

حزب کارگزاران سازندگی

در اواخر دوره مجلس چهارم، یک جریان سیاسی به نام جمعی از کارگزاران سازندگی در بهمن ماه ۱۳۷۴ به وجود آمد که در واقع دومین انشعاب در جامعه روحانیت مبارز یا دومین انشعاب در جناح راست محسوب می‌شود. (شادلو، ۱۳۷۹: ۱۰۴) پایگاه اصلی آنها قشر روشنفکر و صنعتگران و کارگزاران اقتصادی و اجرایی کشور بودند. ارکان این حزب عبارتند از شورای مرکزی، دبیرکل، دفتر ویژه کنگره‌های سراسری و استانی و بازرسان کمیته‌های سیاستگذاری، کانون‌های تخصصی-صنفي. ستاد مرکزی این حزب عالی‌ترین سطح سازمان اجرایی و سیاست حزب است. (حزب کارگزاران، ۱۳۷۴) در هیئت موسس ۱ نفر از مجموع ۷ نفر زن است. در شورای مرکزی ۲ نفر از ۲۱ نفر یعنی (۹/۵ درصد) زن هستند. دبیرکل، قائم مقام، مرد، بازرسان و داوران مرد هستند و در هیئت اجرایی میزان حضور زنان ۱۲/۵ درصد می‌باشد. این تشکل ۶ کمیته دارد که در تمامی دوره‌ها اعضای آن مرد بوده‌اند، جز در کمیته فرهنگی و اجتماعی که یکی از اعضا زن است و در بخش کمیته‌ها در سطح کلی می‌توان گفت زنان مشارکتی ندارند و ریاست همه کمیته‌ها با مردان است. در قسمت معاونت امور اعضا و هواداران ۵۰ درصد زن هستند که فقط کار جذب نیرو را انجام می‌دهند. ۸/۳ درصد اعضای فعال این حزب یعنی

۲ نفر از ۲۴ نفر زن می‌باشند. با توجه به آمار و ارقام به وضوح کمیته مشارکت زنان را در سطح بالای ارکان حزبی در مقایسه با سطوح پایین تر هرم قدرت یا سطوح پشتیبانی و ستادی مشاهده می‌کنیم. هرچه به سمت سطوح ابتدایی تر و کمتر تخصصی پیش می‌رویم درصد این مشارکت بیشتر است. همچنین شش نفر از میان جمع ۳۰ نفره شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی زن هستند. حضور ۲۰ درصدی زنان در شورای مرکزی این حزب و همچنین بودن چهره‌های شاخصی همچون فائزه هاشمی و شهربانو امانی در این میان امید به موفقیت و توسعه فعالیت سیاسی زنان را در این حزب بیشتر می‌کند. (زند، ۱۳۹۳: ۵)

نتیجه‌گیری

تحقق اهداف توسعه‌گرایانه در هر جامعه نیازمند بهره‌گیری از تمامی منابع انسانی جامعه است و بانوان در این زمینه نیرویی محوری و بنیادین‌اند؛ نیرویی که در صورت استفاده درست از ظرفیت آنها در کنار مردان است که می‌توان توسعه‌ای پایدار، متوازن، همه‌جانبه و درون‌زا داشت. در این راستا مشارکت سیاسی به عنوان یکی از شاخص‌های عمده توسعه تلقی می‌شود و زنان به عنوان بخشی از سرمایه‌های انسانی هر جامعه با مشارکت سیاسی خود می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در اداره کشور داشته باشند. مشارکت سیاسی می‌تواند در دو سطح توده (شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و انجمن‌ها و تجربه‌های اجتماعی) و سطح نخبگان (حضور در مجلس، قوه مجریه و داشتن مناصب عالی) معنا یابد. نکته مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که مشارکت سیاسی زنان و حضور بانوان در عرصه‌های تصمیم‌گیری حکومتی می‌تواند پشتوانه‌ای مناسب برای سایر عرصه‌های مشارکت جویانه نیز تلقی گردد. از جمله تغییر و تحولاتی که در دهه‌های اخیر در حوزه سیاسی و اجتماعی در ایران بوجود آمده تغییر در میزان حضور و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان بوده است و انتظار می‌رود تا با افزایش توانمندی‌ها و ارتقای سطح تحصیلات زنان و افزایش تعاملات در سطح بین‌الملل، حضور زنان در حوزه قدرت سیاسی اجتماعی به‌ویژه احزاب، دوچندان شود. بر اساس آمارهای رسمی کشور، بیش از نیمی از جمعیت هفتاد میلیونی جامعه ایران را زنان تشکیل می‌دهند که با بررسی نقش آنها در احزاب و در دوره‌های مختلف می‌توان بیان داشت که اگرچه نقش زنان در به دست آوردن مناصب و قدرت سیاسی بسیار کم‌رنگ بوده است اما آنان می‌توانند نقش خود را در فرایندی از پائین به بالا به تدریج و به‌عنوان نیروهای فشار افزایش دهند و خواسته‌های خود را به ضرورتی در جامعه بدل کنند. همچنین، زنان می‌توانند از طریق مشارکت در احزاب سیاسی، در توسعه سیاسی

نیز نقش وسیع‌تری داشته باشند؛ چرا که مسئله زنان و احزاب سیاسی جزء لاینفک مشارکت سیاسی زنان است و حضور زنان در احزاب سیاسی یکی از راه‌های دستیابی آنان به منابع قدرت بشمار می‌رود. در این مسیر به نظر می‌رسد که به دلیل عینی بودن ساختار سیاسی و انباشتگی حجم قدرت سیاسی، در آغاز می‌بایست به طرز ساختار سیاسی را مجاب نمود که بتواند درون مایه‌های برابرخواهانه را در خود بپذیرد و سپس با تصمیم‌سازی‌های بهنگام، قواعد حقوقی مبنای کردارهای مشارکت خواهانه را بر بنیان تساوی حقوق و آزادی‌ها تأسیس کند. دسترسی زنان به سطوح گوناگون ساختار قدرت سیاسی از یک‌سو، مستلزم آن است که در شکل اساسی نقش‌های نسبت داده شده به زن و مرد و دستگاه عقیدتی حامل و حامی آن، تغییر ایجاد شود و از یک‌سو، برخی از پیش‌داوری‌ها مانند مردانه محسوب شدن کار سیاسی یا این باور که اگر زنان به امر مشارکت سیاسی بپردازند حتماً از وظایف خانوادگی خود غافل می‌شوند مورد تغییر و تحول قرار گیرند. همچنین باید به این باور رسید که برای بهینه‌سازی، تقویت و ارتقاء نقش زنان در روندهای مشارکت جویانه، می‌بایست از همان آغاز از خود زنان شروع کرد و آنان را به آشنایی با بنیان‌های آغازین حقوق جمعی بانوان واداشت. در این راستا، احزاب به عنوان نهادهای مدنی در جامعه، وظیفه سهیم کردن افراد در قدرت سیاسی کشور را بر عهده دارند و بنابراین می‌توانند در سلامت سیستم توزیع قدرت و جلوگیری از انحصار قدرت در دست گروه یا قشر خاص و در نهایت اصلاح ساختار حکومتی و اداره کشور بسیار مهم باشند. توانایی زنان برای عهده‌دار شدن مشاغل سیاسی با حضور قدرتمند آنان در احزاب سیاسی ارتباطی تنگاتنگ دارد. از سوی دیگر، هر چه در سیستم‌های سیاسی چه در احزاب و چه در سیستم‌های رسمی دولتی به رأس هرم قدرت نزدیک می‌شویم نسبت حضور زنان به مردان در سطوح بالای حزبی و تصمیم‌گیری به نحوی چشم‌گیر کاهش می‌یابد. به عبارت دیگر، نقش زنان بیشتر در راستای نقش طبیعی آنان یعنی خدمت‌رسانی و نقش‌های ستادی است و تعداد زنان در پست‌های کلیدی که دروازه ورودی به مناصب پارلمانی و دولتی هستند با تعداد کلی زنان عضو در احزاب تناسب ندارد. بنابراین، وجود چنین ساختارهایی در قدرت زمینه را برای شکستن حصارها و رسیدن به پست‌های کلیدی دشوارتر می‌کند. افزون بر این، قلمرو قدرت مردان و کنترل و استیلایی که بر سازمان‌های سیاسی احزاب دارند نیز زنان را از صحنه اصلی و کمیته‌های کلیدی احزاب خارج می‌کند. بدیهی است توجه به نیازها و مطالبات زنان در برنامه‌ریزی‌های احزاب و نگاه منطقی‌تر به نوع مشارکت آنها، ظرفیت‌هایی قابل توجه را در اختیار آنان قرار می‌دهد که در صورت بهره‌برداری از آن می‌توان راه را برای رسیدن به اهداف توسعه سیاسی

هموارتر کرد. با توجه به این مقدمه، نگارنده با پی‌جویی موانع حضور زنان در احزاب به این نتیجه رسیده است که به دلایل گوناگون که ریشه در باورها و ساختارهای دیرینه سنتی، فرهنگی و سیاسی دارد زنان از شبکه تعاملات اجتماعی دور شده‌اند و راه نیل آنان به سطوح عالی قدرت سیاسی دشوار شده است. بنابراین، می‌بایست فرصت‌ها و امکان‌های برابر پدید آید تا زنان نیز بتوانند به شیوه‌ای بهینه وارد شبکه پیوندهای متقابل جامعه گردند تا کلیشه رایج فرادستی مردان و فرودستی زنان روبه‌زوال رود. در این راستا از آنجا که احزاب باید سرچشمه ورود به بطن سیاست کشور باشند بنابراین حضور زنان به عنوان اعضای حزبی اهمیت پیدا می‌کند. به همین دلیل، تعادل جنسیتی در سطوح عالی احزاب (کمیته‌ها) و مشارکت بیشتر زنان در کار مردان در تصمیم‌گیری و تفویض اختیار به زنان در احزاب سیاسی کشور حائز اهمیت است.

منابع فارسی

کتاب

- بادامچیان، اسدالله (۱۳۸۴)، آشنایی با جمعیت مولفه اسلامی، تهران، اندیشه ناب
- بردلی، هریت (۱۳۸۶)، دگرگونی ساختارهای اجتماعی، طبقه و جنسیت (فهم جامعه مدرن ۴)، ترجمه محمود متحد، نشر اله
- بستان (نجفی)، حسین (۱۳۸۳)، اسلام و جامعه شناسی خانواده، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم
- پامل آبوت و والاس کلو (۱۳۸۰)، جامعه شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران، نی
- جمال زاده، ناصر، (۱۳۸۲)، اصطلاحات سیاسی، انتشارات پارسایان
- دارابی، علی (۱۳۷۹)، سیاستمداران اهل فیضیه، بررسی و نقد پیشینه و عملکرد جامعه روحانیت مبارز، تهران، نشر سیاست
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، انتشارات سمت، چاپ اول
- زندی، محمد علی (۱۳۹۳)، حزب کارگزاران سازندگی ایران (جناح راست مدرن)، پژوهشکده باقرالعلوم
- سروخانی، باقر (۱۳۷۷)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد دوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول، پاییز
- شادلو، عباس، (۱۳۷۹)، اطلاعاتی در مورد احزاب و جناح‌های سیاسی ایران امروز، تهران، انتشارات گسترده، چاپ سوم
- ظریفی نیا، حمیدرضا (۱۳۷۸)، کالبدشکافی جناح‌های سیاسی ایران، تهران، انتشارات آزادی
- فریدمن، جین (۱۳۸۱)، فمینیسم، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران، انتشارات آشیان
- فوزی، سید یحیی (۱۳۸۴)، تحولات سیاسی اجتماعی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران، موسسه چاپ و نشر عروج
- کوئن، بروس (۱۳۷۲)، مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت
- متین، افشین (۱۳۷۸)، کنفدراسیون، تاریخ جنبش دانشجویان ایران در خارج از کشور، ترجمه ارسطو، تهران، نشر شیرازه
- متین، مهناز (۱۳۷۸)، بازبینی تجربه اتحاد ملی زنان، نشر نقطه
- مظفری، آیت (۱۳۸۷)، جریان شناسی ایران معاصر، قم، زمزمه هدایت
- (۱۳۸۷)، جریان شناسی ایران معاصر، قم، زمزمه هدایت
- محمد حسین حافظیان، الهه کولائی (۱۳۸۵)، نقش زنان در توسعه کشورهای اسلامی، تهران،

سامانه نشر مجلات علمی دانشگاه تهران

- مگی هام، سارا گمیل (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروز مهاجر، نوشین احمدی خراسانی، فرخ قره داغی، تهران، نشر توسعه
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۷)، حزب سیاسی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران، نشر دادگستر
- نیکلاس آبرکرای و دیگران (۱۳۷۶)، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه پویان

مقالات

- سلیمانی، غلامرضا (۱۳۸۸)، نوسازی سیاسی و شکل‌گیری احزاب در جمهوری اسلامی، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۷
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۵)، بیگانگی مانعی برای مشارکت و توسعه ملی، نامه پژوهش، سال اول، شماره ۱

خبرگزاری

- جامعه روحانیت مبارز (۱۳۹۳)، تشکلی که با انگیزه‌های دینی و سیاسی شکل گرفت، باشگاه خبرنگاران جوان

English Resources

- Millbrath, L (1981), **Political Participation in Handbook of Political Behaviour**, Vol.4 New York: Plenum Press
- Giddens, Anthony (1973). *Class Structure of the advanced Societies Part*